



روش‌شناسی و مسأله‌شناسی طبقات اجتماعی در پژوهش‌های تاریخی احمد اشرف^۱

سهیلا ترابی فارسانی*

دانشیار تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

تاریخی، به کتاب موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران اثر احمد اشرف برخوردی که روش و مباحث این کتاب تأثیر عمیقی در من گذارد و حتی در انتخاب موضوعات و عناوین پژوهشی و مهم‌تر از آن، نوع نگاه و روشی که در کارهایم دنبال کرده‌ام، تاکنون تأثیر بسیاری داشته است. از این رو، دلیل اصلی حضورم در این جلسه ادای دینی است که به این محقق دارم. به همین جهت، معتقدم آنچه می‌توان برای پژوهش در حیطه‌های تاریخ، جامعه‌شناسی و حتی علوم سیاسی از این پژوهشگر کهنه‌کار آموخت، بسیار است. من در این وقت اندک عمدتاً به ابعاد از آن، در حوزه روش‌شناسی و مسأله‌شناسی طبقات اجتماعی اشاره خواهم کرد.

یکی از مهم‌ترین نکات قابل توجه در آثار اشرف، طرح مفاهیم و چگونگی بررسی آنها در پژوهش است. در نزد این پژوهشگر، مفاهیم به‌طور کلی در قالب

احمد اشرف خدمات بسیاری به جامعه علمی ایران کرده و به واسطه این خدمات یکی از چهره‌های سرشناس حوزه‌های تاریخ و جامعه‌شناسی ایران است. آثار احمد اشرف تأثیر فراوانی بر حوزه‌های مختلف علوم انسانی گذاشته است. از میان این تأثیرگذاری‌ها حداقل می‌توانم به تجربه دانشجویی خودم اشاره کنم. من با علاقه‌ای که به رشته‌های مرتبط با مسائل اجتماعی داشتم، از رشته ریاضی در دبیرستان با انتخاب تاریخ به دانشگاه تهران آمدم. در ضمن کندی‌کوها و مطالعات بسیار کتاب‌های

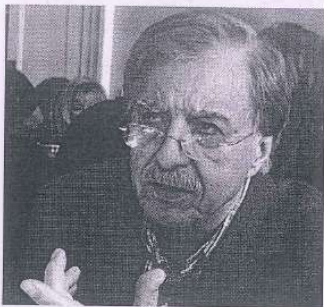


* tfarsani@yahoo.com

واژه‌های مبهم به‌کار برده نمی‌شود. بخش‌ها و سطوح مختلف مفاهیم مورد توجه قرار گرفته و رابطه هر کتلم از اجزاء و لایه‌ها شناسایی شده است. برای مثال، وقتی در بررسی جنبش مشروطه از مفهوم «مردم» سخن به میان می‌آید، این مردم مفهومی کلی نیست، بلکه لایه‌ها و اقشار مختلف آن شناسایی شده و رابطه آنها با مسأله مورد پژوهش بررسی و تحلیل می‌شود. حتی اجزای خردتر لایه‌ها شناسایی شده و به‌جای یک مفهوم کلی نامشخص، اجزای آن طرح می‌شود و مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای نمونه، وقتی احمد اشرف در جنبش مشروطه از مفهوم بازار سخن می‌گوید، این مفهوم را به صورت مفهومی کلی در نظر نمی‌گیرد، بلکه به‌عنوان پدیده‌ای که دارای هفت یا هشت لایه است، به‌کار می‌برد و در تحلیل خود به نقش بازار در اقشار مختلف جامعه در قالب این مفهوم اشاره دارد. همچنین در ادامه این بحث اگر به مفهوم بازگاتان می‌رسد، مجدداً از یک نگاه کلی یا مفهوم کلی با مسأله بازگاتان مواجه نمی‌شود و آنها را به سه لایه بزرگ، متوسط و خرد تقسیم کرده و رابطه هر کتلم از لایه‌ها را با مسأله پژوهش بررسی می‌کند. در نتیجه، با استناد به این نوع نگاه و روش به‌کار رفته در تحلیل مسائل می‌توان گفت که از حیث روش تحقیق، احمد اشرف بسیار علمی و دقیق عمل کرده و مبانی علمی تاریخ در آثار وی رعایت شده است.

اشرف آثار بسیاری در قالب کتاب و مقاله منتشر کرده است که از میان این آثار، بخشی به موضوع طبقات اجتماعی در تاریخ ایران اختصاص

دارند. من سعی کرده‌ام بخش عمده‌ای از این مقاله‌ها را گردآوری و ترجمه کنم. بنابراین، این کوشش در قالب کتابی با عنوان طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران منتشر شده که در واقع گزینشی است از کارهای اشرف در حوزه طبقات اجتماعی. در این کتاب، مفهوم و عملکرد طبقات اجتماعی در تاریخ میانه، دوره قاجار و دوره پهلوی، به‌طور مشخص بررسی می‌شود. در این مجموعه، علاوه بر بررسی اقشار و سطوح مختلف طبقات اجتماعی در ادوار تاریخ ایران، نقش طبقات در جنبش مشروطه، چگونگی حضور طبقات اجتماعی در انقلاب اسلامی و مسأله اصلاحات ارضی و عملکرد جنبش دهقانی نیز تحلیل شده است.



وقتی احمد اشرف در جنبش مشروطه از مفهوم بازار سخن می‌گوید، این مفهوم را به صورت مفهومی کلی در نظر نمی‌گیرد، بلکه به‌عنوان پدیده‌ای که دارای هفت یا هشت لایه است، به‌کار می‌برد و در تحلیل خود به نقش بازار در اقشار مختلف جامعه در قالب این مفهوم اشاره دارد.

همچنین در آثار اشرف نقش طبقات در مسائل عمده تاریخ معاصر ایران مورد بررسی قرار گرفته است و از مباحثی است که اشرف در تحلیل‌های تاریخ معاصر بر آن توجه ویژه‌ای دارد. در این بررسی‌ها رابطه طبقات و روحانیت، نقش بازار و طبقات در شورش‌ها و انقلاب‌های ایران، از جمله موضوعات مهمی است که مورد توجه قرار گرفته است. با دقت در این بررسی‌ها به این مقایسه می‌رسیم که اشرف به دلیل اینکه در بررسی مسائل عمده تاریخ معاصر ایران عمدتاً به‌سای تمركز بر امور سیاسی، به توده‌های مردم و طبقات اجتماعی عنایت داشته است، به لحاظ تاریخنگاری به مکتب آنال نزدیک است. گرچه نمی‌توان دقیقاً اشرف را در ذیل مکتب تاریخنگاری آنال قرار داد، اما به نظر می‌رسد که وی با سبک علمی و نوع نگاه و تحلیل این مکتب آشنا بوده و به رویکرد آنها بسیار نزدیک است.

خصیصه دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، تعهد احمد اشرف به روش‌شناسی علمی است. وی در پژوهش‌های خود بسیار روشمند عمل می‌کند و مباحث را در چارچوب‌های کاملاً علمی مطرح می‌کند. بر این اساس، در به‌کار بردن واژه‌ها و مفاهیم نیز همچنان که اشاره شد، دقت علمی بسیار دارد. نکته دیگری که در آثار او قابل توجه است، دو مفهوم قدرت و سلطه و رابطه آن با طبقات اجتماعی است که در آثار وی بسیار مورد تأکید و توجه بوده است. بنابراین، رابطه این مفاهیم (قدرت و سلطه) با مفهوم طبقه اجتماعی، از جمله مهم‌ترین مسائل است که تحلیل‌های اشرف از طبقات اجتماعی تاریخ ایران

را به خود اختصاص داده است. به این ترتیب، مفهوم طبقه اجتماعی به لایه‌های مختلفی تقسیم شده و رابطه هر کدام از آنها با موضوع «قدرت» تحلیل می‌شود. برای مثال، در بررسی این رابطه در دوره میانه تاریخ ایران، طبقات اجتماعی به سه دسته طبقه مسلط، طبقه زیرسلطه، و طبقه میانی تقسیم می‌شوند و سپس از میان هر کدام از این طبقه‌بندی کلان، لایه‌های خردتر شناسایی شده و مورد بحث قرار می‌گیرند. برای فهم بهتر بحث در دوره تاریخ میانه ایران، وقتی اشرف از کیستی طبقه مسلط در این دوره بحث می‌کند، این طبقه را به لایه‌های خردتر تقسیم کرده که شامل نظامیان، دیوان‌سالاران و سلسله مراتب مذهبی است. در راستای همان دقت علمی و نگاه لایه به لایه معطوف به مفاهیم، این شناخت و بررسی لایه‌های طبقات نیز در بسیاری مواقع در سطوح بعدی نیز ادامه می‌یابد. به‌عنوان نمونه، در همین تقسیم‌بندی از طبقه مسلط، بعد از تعیین لایه‌های متعدد آن به تحلیل رابطه قدرت و سلطه در میان این اقشار می‌پردازد. به همین ترتیب، اشرف در دوره تاریخی ایران میانه، روحانیت را به هشت لایه تقسیم می‌کند، فقهای برجسته، قاضیان با نفوذ، ائمه جمعه و خطیبان، مدرسان، محاسبان، واعظ، ائمه جماعت و ملاهای روستا. نکته بسیار مهم در تحلیل‌های احمد اشرف از رابطه قدرت و سلطه با مفهوم طبقه و همچنین تحلیل سایر مسائل، آن است که پس از تعیین قشری‌بندی کلی و مشخص کردن لایه‌های درونی هر یک از آنها، رابطه هر کدام از این لایه‌ها با یکدیگر و با مسأله تحقیق مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

در این نوع نگاه دیالکتیکی در تحلیل، رابطه اجزای لایه‌های طبقات اجتماعی با یکدیگر و با موضوع پژوهش به دقت واکاوی می‌شود. یعنی اشرف پس از آنکه طبقات اجتماعی را به سه دسته طبقه مسلط، زیر سلطه و میانی تقسیم کرد، در لایه‌بندی طبقه مسلط به اشراف نظامی، زمین‌داران، دیوان‌سالاران و تجار بزرگ اشاره دارد؛ یعنی تجار بزرگ در رده طبقه مسلط قرار دارند. در حالی که تجار متوسط در طبقه‌بندی اشراف میانی قرار خواهند گرفت. در خصوص عوام نیز این حساسیت علمی وجود دارد؛ یعنی وقتی می‌گویند مردم در جنبش مشروطه و یا مردم در قیام تنبکوک، در نگاه اشرف مهر است که این مردم چه کسانی هستند؟ یعنی باید با دقت این مفهوم مشخص شود و به صورت کلی به‌کار برده نشود. در این زمینه، اشرف مفهوم عوام را در هر دوره یا در وقایع تاریخی به دقت بررسی می‌کند تا مشخص کند که عوام شامل چه کسانی می‌شوند. برای نمونه، در دوره میانه این عوام شامل زارعان، چوپانان، کسبه و شاکردان آنها و افرادی مثل دراویش، فقرا، گدایان و دسته‌های راهزنان می‌شوند. همچنین در خصوص مفهوم بازار و سایر مفاهیم نیز چنین نگاهی وجود دارد. به همین دلیل وقتی در آثار احمد اشرف با مفاهیمی مانند بازار مواجه می‌شویم، این مفاهیم کلی و رها شده در فرآیند پژوهش نیستند؛ بلکه این مفاهیم به دقت رده‌بندی شده و این رده‌بندی‌ها در رابطه با مسأله پژوهش واکاوی می‌شوند.

یکی از مفاهیم اساسی که باید در کارهای اشرف مورد توجه قرار گیرد، مفهوم نابرابری است.

در مباحث قشر‌بندی اشرف یک تقسیم‌بندی کلان وجود دارد با عنوان فرادست و فرودست، اغنیا و فقرا، اقویا و ضعفا، خواص و عوام. وی سه پارامتر نابرابری را در دوره‌های مختلف در نظر می‌گیرد؛ شأن و مرتبه اجتماعی، مواهب مادی، و قدرت. این سه مؤلفه برای بررسی نابرابری است. با وجود اینکه اشرف از مفهوم طبقه تعریف مشخصی ارائه نمی‌کند، با این حال به نظر می‌رسد که وی در مفهوم طبقه به نظریه ماکس وبر نزدیک‌تر است و صرفاً بحث اقتصادی را مورد تأکید قرار نمی‌دهد.

علاوه بر شناسایی لایه‌های متعدد طبقات اجتماعی، نکته مهم دیگر این است که مفاهیم طرح شده در فرآیند پژوهش به مثابه مفاهیم و واقعیت‌هایی ثابت و ایستا مطرح نمی‌شوند. مصداق این رویکرد را می‌توان در بحث اشرف از طبقه متوسط جدید مشاهده کرد. در بررسی‌های وی محتوای طبقه متوسط جدید در دوره محمد رضا شاه با دوره رضا شاه متفاوت است. براساس این بررسی‌ها، در دوره رضا شاه طبقه متوسط جدید با فرهنگ سنتی پیوند دارد، ولی در دوره محمد رضا شاه این طبقه متوسط جدید از فرهنگ بومی اسلامی فاصله می‌گیرد و به سمت اندیشه‌های غرب گرایش پیدا می‌کند. بنابراین، این درست است که واژه‌ای با عنوان طبقه متوسط جدید در هر دو دوره به‌کار برده می‌شود، اما این واژه در مسیر تاریخ و زمان دچار دگرگونی می‌شود. همچنین در بحث هویت ایرانی نیز، این مفهوم در مسیر تاریخی خود دچار تحول می‌شود. پس مؤلفه زمان در کارهای اشرف به دقت پژوهش وی می‌افزاید و

بر
عند
منظ
شا
شهر
این
سپ
کش
که
سه
مثال
۳۴۵
بخش
که
سط
در



بر این اساس هیچ‌گاه مفاهیم پژوهش به مثابه عنصری ثابت و ایستا به‌کار برده نمی‌شود و از این منظر هر مفهومی در مسیر خود در حال دگرگونی است. نکته بارز دیگر در روش‌شناسی احمد اشرف، شاخص کردن جمعیت در سه حیطه: ایل، روستا، و شهر در بررسی طبقات اجتماعی است. آمارهای جمعیت این سه حیطه به دقت مورد توجه قرار می‌گیرد و سپس سهم و درصد این جمعیت‌ها از جمعیت کل کشور مورد بررسی قرار گرفته و مشخص می‌شود که هر کدام از طبقات اجتماعی چه درصدی از این سه حیطه جمعیتی را به خود اختصاص می‌دهند. برای مثال ذکر می‌شود که از سه سرشماری سال‌های ۱۳۳۵، ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ ش. استفاده شده تا سهم هر کدام از این بخش‌های جمعیتی مشخص شود.

اشرف در این بررسی‌های جمعیتی ذکر می‌کند که در اوایل دهه ۵۰ ش. ایران یکی از نامتقارن‌ترین سطوح درآمدی را داشته است. وی سپس درآمدها در شهر و روستا را مشخص و مقایسه می‌کند که

اگر درآمد شهر چهار باشد، در روستا یک بوده است و یا توزیع نابرابر بین پایتخت و شهرهای دیگر و یا بین استان‌های مختلف و یا محله‌های مختلف شهرها را مورد بحث قرار می‌دهد. در بررسی نابرابری‌ها، ریشه‌های انقلاب اسلامی ایران نیز به نوعی توضیح داده می‌شود. همچنین در بررسی این شاخص‌ها اشرف بحث می‌کند که ۶۸ درصد مناطق شهری از آب لوله‌کشی و ۸۳ درصد از برق برخوردار بودند. این نسبت در حالی است که پنج درصد مناطق روستایی از آب لوله‌کشی و ۱۲ درصد از برق برخوردار بودند. از نظر اشرف به دلیل همین نابرابری‌ها، طبقه متوسط شهری در این دهه در شهرها با سرعت بسیاری رشد کرده است. همچنین رشد صنعت در شهرها، موجب مهاجرت روستائیان شده و این نیز به فرآیند رشد طبقه مورد بحث افزوده است. در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ ش. بیشترین درصد جمعیت ایران در مناطق شهری ساکن بودند؛ اما گسترش سریع دستگاه‌های اداری کشوری و لشکری بر آن فرآیند رشد جمعیت شهری و طبقه متوسط شهری افزوده است. از طرف دیگر، کاهش سلطه دولت بر اقتصاد، بعد از دوره رضا شاه نیز باعث شد تا بورژوازی تجاری و صنعتی نیز رشد کنند. ویژگی دیگری که در آثار احمد اشرف مشهود است، استفاده از اطلاعات کتی است. در آثار ایشان تمام وقایع و موضوعات با استناد به آمار مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

نکته مهم دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد، این است که در مجموعه آثار و دیدگاه‌های

احمد اشرف از اصطلاحات، دیدگاه‌ها و نظریه مارکسیستی تک خطی و یا مارکسیسم کلاسیک خبری نیست. یعنی به هیچ‌وجه نمی‌توان اشرف را در رده‌بندی پژوهشگران مارکسیست کلاسیک قرار داد. دلیل این موضوع نیز این است که نشانه‌ای از حضور کلیشه‌های معین این رویکرد در آثار او دیده نمی‌شود، البته به ندرت برخی مفاهیم و مقایسه‌هایی وجود دارد. مانند این نمونه که شرح می‌دهد در شریعت اسلامی سیستمی مانند سرواژ وجود ندارد؛ یا مثلاً اگر در خصوص اقطاع یا تیول صحبت می‌کند، در جایی اشاره می‌شود که این اقطاع یا تیول شبیه بتفیس در نظام فتووالی اروپا است و یا سیورغال شبیه فیف است، چون موروثی است. در هر صورت، در آثار اشرف به هیچ‌وجه در حوزه کلیشه‌های مشخص شده نظریه تک خطی نشانه‌هایی دیده نمی‌شود.

با وجود این خصایص و ویژگی‌های اشاره شده، موضوعی که کمتر مورد توجه احمد اشرف قرار گرفته و در آثار وی بازتاب ندارد، مسأله زنان است. این بحث در آثار احمد اشرف مورد غفلت قرار گرفته و فقط اشاره‌هایی گذرا دیده می‌شود. از جمله می‌توان به این نمونه اشاره کرد که در جایی به بحث رشد طبقه متوسط می‌پردازد و در دل این بحث، به اعطای حق رأی به زنان در سال ۱۳۴۱ ش. و یا قانون حمایت از خانواده در سال‌های ۱۳۴۶ و ۱۳۵۶ ش. اشاره می‌کند که گفته می‌شود این قوانین به نفع زنان طبقه متوسط بوده است. یا اینکه در طی این تحولات اجتماعی درصد باسوادی زنان که بیشتر از طبقه متوسط بودند، بیشتر شده است. البته در این میان

اشارات گذرای دیگری مانند ارائه آمار از کارگران زن را نیز می‌توان یافت. بنابراین، کمتر مسأله زنان به عنوان دغدغه‌های پژوهشی در آثار احمد اشرف مورد توجه قرار گرفته است.

در پایان نکات مورد اشاره در خصوص روش‌شناسی و مسأله‌شناسی طبقات اجتماعی در آثار احمد اشرف را می‌توان به این شکل جمع‌بندی کرد:

- در آثار احمد اشرف ترکیبی از دانش جامعه‌شناسی و تاریخ وجود دارد؛
- قدرت و سلطه که مفاهیمی برگرفته از علوم سیاسی است، از مباحث اصلی مورد توجه احمد اشرف است؛
- کارهای اشرف در قالب‌های کلیشه‌های نظریه تک خطی مارکسیستی قرار نمی‌گیرد و شعارهای کلیشه‌ای در آثار وی مشاهده نمی‌شود؛
- دیالکتیک تاریخ و طبقه و دیالکتیک قدرت و طبقه در آثار اشرف بسیار بازتاب دارد؛
- لایه لایه کردن طبقات اجتماعی و بررسی مناسبات این لایه‌ها با مسأله پژوهش و سپس بررسی ارتباط کل این لایه‌ها با یکدیگر و با مسأله پژوهش در آثار احمد اشرف نمود دارد؛
- دغدغه نابرابری و عدالت اجتماعی، استفاده از آمارهای جمعیتی، توجه به مؤلفه زمان و تأثیر آن بر واقعیت‌های اجتماعی، استفاده از اطلاعات تاریخی کتی، توجه به تحرک طبقاتی و دقت در به‌کارگیری مفاهیم و واژه‌ها و غیر اینها دیدن آنها و به‌کارگیری روش‌های علمی دقیق از جمله مشخصه‌های دیگر علمی آثار احمد اشرف است.

